

شخصیت و منزلت امام علی بن ابی طالب (ع) از دیدگاه امام احمدبن حنبل

دکتر سید کاظم طباطبایی

دانشگاه فردوسی مشهد

مشهد- ایران

E-mail: tabatabaei@um.ac.ir

۱- مقدمه

در این روزگار که مسلمانان بیش از هر زمان دیگر به وحدت و همدلی نیاز دارند، مطالعه و پژوهش در باب آراء و نظرات عالمان اهل سنت و جماعت درباره مقام و منزلت امیرالمومنین علی بن ابی طالب- علیه السلام- می تواند به رفع بخشی از سوء تفاهم ها کمک کند و مسیر تقریب و نزدیکی مسلمانان را اندکی هموار سازد. به همین سبب نگارنده این سطور در صدد برآمد در این مقاله منزلت امام علی را از دیدگاه امام احمدبن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ هـ. ۷۸۰-۸۵۵ م.) بررسی کند.

زیرا به رغم آنکه در طول تاریخ، شیعیان و حنابله بیش از دیگر مسلمانان با یکدیگر به جدال و مخاصمه برخاسته اند، موضع و رفتار و داوریهای امام احمدبن حنبل درباره امام علی بن ابی طالب جالب توجه و قابل مطالعه است و این نکته ای است که هم از چشم حنابله و اخلاف آنان سلفیه و هم از نظر برخی از عالمان شیعه پنهان مانده است. در نتیجه گاهی از هر دو سو با داوریهایی رو به رو هستیم که با واقعیت فاصله بسیار دارد. مثلا خوانساری بی آنکه منبع سخن خویش را نشان دهد، ابن حنبل را از تبار یکی از خوارج نهروان به نام « دُو ثُدَّیَّه » دانسته و اظهار داشته است: « از آن سبب که جدّ احمد در نهروان به دست علی (ع) کشته شده؛ او با علی دشمن بوده است^۱ ». اما با صرف نظر از اینکه ابن

حنبل از تبار ذوثدیّه باشد یا نباشد، بخش اخیر سخن خوانساری قطعاً نادرست است. زیرا ابن حنبل نه تنها علی(ع) را دوست می داشته، بلکه - چنان که در سطور آینده خواهیم دید- در آثار خود بیش از همه محدثان اهل سنت و جماعت درباره فضایل و امتیازات علی(ع) و خاندانش حدیث نقل کرده است. افزون بر این، او خود پیشگویی خروج ذوثدیّه و عاقبت سوء وی را از زبان پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- بارها نقل کرده است.^۳

۲- فضایل امام علی در آثار ابن حنبل

پس از این مقدمه باید گفت یکی از ویژگیها و بلکه یکی از امتیازات شخصیتی ابن حنبل آن است که با شجاعت و صراحت تمام، حدیثهای چشمگیری را درباره مناقب اهل بیت رسول(ص) عموماً و درباره مناقب امام علی(ع) خصوصاً نقل کرده و در آثار خویش، بویژه در مهم‌ترین اثر خود *المسند* به ودیعت نهاده است.

در حالی که بسیاری از مؤلفان مسانید، صحاح و سنن این حدیثها را یا روایت نکرده یا کمتر روایت کرده‌اند و گویا به سبب نقل همین حدیثها بدخواهان بهانه‌ای به دست آوردند تا از او نزد خلیفه عباسی متوکل(۲۰۶-۲۴۷ هـ) که دشمن سرسخت علی(ع) و علویان بود سعایت کنند. در نتیجه خانه‌اش به اتهام طرفداری و پشتیبانی از علویان محاصره و مورد بازرسی مأموران خلیفه قرار گرفت.^۴ مشهور است که احمد بن علی بن شعیب نسایی (۲۱۵-۳۰۳ هـ. / ۸۳۰-۹۱۵ م.) برای تألیف کتاب *الخصائص*^۵ بیشتر از روایات ابن حنبل یاری جسته و بدانها استناد کرده است.^۶ خلاصه آنکه در *مسند احمد* و دیگر آثار او روایات فضایل امام علی(ع) در مقایسه با دیگر جوامع حدیثی اهل سنت و جماعت چندان چشمگیر است که محققان و از جمله آنان خاورشناسان

در صدد پیدا کردن علّت این امر برآمده و در مقام مقایسه میان عملکرد ابن حنبل از یک سو و بخاری و مسلم از سوی دیگر گفته‌اند:

بخاری و مسلم به سبب ترس از عباسیان از نقل این حدیثها خودداری کرده‌اند؛ اما احمد چون دلیر بود و روحیه ای نیرومند داشت، از نقل احادیث فضایل علی و اهل بیت بیم نداشت.^۷

این حدیثها کمّاً و کیفاً چندان چشمگیر است که دو تن از معاصران آنها را در هیأت کتابی مستقل به شرح زیر تدوین و منتشر کرده‌اند:

الف- *فضائل امیرالمؤمنین علی(ع) و اهل البیت من کتاب المسند* به کوشش قوام الدین قمی و شنویسی.

ب- *مسند المناقب* که به کوشش محمدرضا حسینی جلالی گلچین و تألیف شده است.^۸

بجز روایات پرشماری که ابن حنبل در مسند خود در فضیلت امام علی(ع) روایت کرده است، در میان آثار منسوب به او^۹ دو کتاب دیگر هم هست که آراء وی را در باب امام علی(ع) نشان می‌دهد. این دو کتاب یکی *فضائل الصحابه* است که فرزندش عبدالله آن را با اضافاتی روایت کرده است. دیگری *فضائل علی* است که ابن ابی الحدید در مقام بیان منزلت امام علی(ع) مکرراً بدان استناد کرده است.^{۱۰}

پیش از آنکه بخواهیم آراء ابن حنبل را درباره امام علی(ع) نقل و بررسی کنیم، لازم است به شماری از این حدیثها و مقدار اعتبار علمی آنها نگاهی بیفکنیم. زیرا تردیدی نیست که شخصی چون ابن حنبل که سخت پایبند احادیث و آثار بوده دآوری خود را درباره امیرالمؤمنین علی(ع) بر پایه همین حدیثها بنا نهاده است. همچنان که پسرش عبدالله از پدرش نقل کرده که می‌گفت: « در

فضیلت هیچ یک از صحابه به اندازه علی، روایت با سند صحیح نقل نشده است»^{۱۱}.

۲-۱- انذار خویشاوندان و جانشینی علی

اسود بن عامر از شریک از اعمش از منهل از عباد بن عبدالله اسدی برای ما [= ابن حنبل] روایت کرد که علی گفت: چون آیه « وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ »^{۱۲} نازل شد، پیامبر خاندان خویش را جمع کرد و در نتیجه سی تن اجتماع کرده خوردند و نوشیدند. پس از آن پیامبر به آنان گفت: چه کسی بدهکاریها و پیمانهای مرا ضمانت می کند تا در بهشت همراه من و در میان خاندانم جانشین من باشد و پیمانهای مرا ضمانت کند تا در بهشت همراه من و در میان خاندانم جانشین من باشد. مردی که شریک نامش را نگفته است گفت: ای رسول خدا، تو دریا بوده ای^{۱۳}، چه کسی می تواند این وظایف را به عهده گیرد! پس از آن پیامبر خواسته خویش را تکرار کرد و بر خاندانش عرضه داشت. علی در پاسخ گفت: من آنها را به عهده می گیرم^{۱۴}.

مرحوم احمد محمدشاکر اسناد این حدیث را «حَسَن» ارزیابی کرده است^{۱۵}. این واقعه در حدیث شماره ۱۳۷۱^{۱۶} با تفصیل بیشتر از زبان امام علی (ع) بیان شده و شاکر آن حدیث را صحیح الاسناد معرفی کرده است^{۱۷}.

۲-۲- جانشین رسول خدا در مدینه و حدیث منزلت

رسول الله (ص) در سال نهم هجری آهنگ جنگ با رومیان کرد و چون از سوء نیت دشمنان بیم داشت، به علی (ع) گفت: «مدینه را جز ماندن من یا تو شایسته نیست». بدین جهت علی (ع) را که بیش از همه کس بر وی اعتماد داشت، در مدینه گماشت و خود رهسپار راه جهاد شد و چون منافقان به بدگویی علی برخاستند، در جمله ای خطاب به علی مقام او را نسبت به خود بسان مقام هارون نسبت به موسی دانست^{۱۸}. همگان بر نقل این سخن که به «حدیث منزلت»

معروف است، همداستانند. در مسند ابن حنبل هم این حدیث بیش از بیست بار از زبان چند تن از صحابه چون جابر بن عبدالله انصاری، اسماء بنت عمیس، ابن عباس، ابوسعید خدری و سعد بن ابی وقاص (بیش از ده بار) نقل شده است.^{۱۹} یکی از آن موارد چنین است:

ابو احمد زبیری از عبدالله بن حبیب ابی ثابت از حمزه بن عبدالله از پدرش از سعد [بن ابی وقاص] برای ما حدیث کرد که گفت: چون پیامبر خدا (ص) به قصد تبوک از مدینه بیرون رفت، علی را به جانشینی خویش در مدینه گماشت. علی به پیامبر عرض کرد: آیا مرا به جانشینی می گماری؟ پیامبر به او فرمود: «اما ترضی أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؟» مرحوم احمد شاکر این حدیث را «حسن» ارزیابی کرده است.^{۲۰}

۲-۳- ابلاغ سوره براءت

ابن حنبل گوید: وکیع از اسرائیل از ابواسحاق از زید بن یثیع برای ما [= ابن حنبل] حدیث کرد که: پیامبر (ص) او [= ابوبکر] را فرمان داد تا سوره براءت را به مکه ببرد و به اهل مکه ابلاغ کند که پس از امسال هیچ مشرکی حق حج گزاردن ندارد، برهنه‌ای نباید کعبه را طواف کند، جز مسلمانان کسی وارد بهشت نمی شود، هر کسی که با رسول الله پیمانی دارد، آن قرارداد به قوت خود باقی است تا مدت آن پایان پذیرد و خدا و رسولش از مشرکان بیزارند. پس [از حرکت ابوبکر] به علی فرمود: از پی ابوبکر برو و خود را به او برسان و او را به نزد من فرست و خودت آن سوره را ابلاغ کن. علی برابر این دستور عمل کرد. چون ابوبکر به نزد پیامبر بازگشت، گریست و عرض کرد: ای رسول الله، آیا درباره من حادثه بدی رخ داده است؟ پیامبر گفت: «ما حدثت فیک إلا خیر و لکن أمرت أن لا یبلغه إلا أنا أو رجل منی»^{۲۱}.

شارح مسند اسناد این حدیث را صحیح دانسته و دربارهٔ زیدبن یثیع گفته است: او تابعی ثقه ای است که نام پدرش را اُثیع هم می گویند^{۲۲}. باید دانست که این حادثه در ذیحجه سال نهم هجری رخ داده است^{۲۳}.

در مسند حبشی بن جناده سلولی که شاهد حجهٔ الوداع بوده، چهار حدیث با یک مضمون به چشم می خورد که مؤیدی است بر حدیث پیشین. صحابی یاد شده نقل می کند که رسول خدا(ص) گفت: « علیُّ منی و أنا منه و لا یؤدّی عَنّی إلا أنا و علیُّ»^{۲۴}.

۲-۴- تصریح رسول الله بر ولایت علی

بُریده [اُسلمی] گوید: پیامبر(ص) دو لشکر به سوی یمن روانه ساخت. بر یک گروه علی بن ابی طالب و بر دیگری خالد بن ولید را فرمانده ساخت و فرمود: اگر دو لشکر به هم رسیدید، علی فرمانده باشد و اگر از همدیگر جدا ماندید، هر یک را فرماندهی جداگانه باشد. ما با بنی زید از مردم یمن رو به رو شدیم و به کارزار پرداختیم و در نتیجه مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند. مردانشان را کشته و خانوادهٔ آنان را به اسارت گرفتیم. علی از میان اسیران زنی را برای خویش برگزید. بریده گوید: خالد بن ولید مرا همراه با نامه ای به نزد رسول خدا فرستاد تا او را از این مطلب آگاه سازد. چون خدمت پیامبر رسیدم نامه را عرضه داشتم. وقتی نامه را بر او خواندند، آثار خشم را بر چهرهٔ رسول خدا(ص) دیدم. در این وقت گفتم: ای رسول خدا، مرا با مردی روانه ساختی و فرمودی که از او فرمان برم. بنابراین، من کاری را انجام دادم که بدان مأمور بودم. پیامبر خدا فرمود: «لا تقع فی علی. فانّه منّی و أنا منه و هو ولیکم بعدی و إنه منّی و انا منه و هو ولیکم بعدی»^{۲۵}.

۲-۵- حدیث غدیر

مورخان نوشته‌اند رسول الله(ص) در بازگشت از حجهٔ الوداع در هجدهم

ذی الحجه چون به جایی نزدیک جحفه که آن را «غدیر خم» می گفتند رسید، خطبه خواند. سپس دست علی بن ابی طالب را گرفت و گفت: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قالوا: بلى يا رسول الله. سپس گفت: «من كنتُ مولاهُ فعلي مولاهُ. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»^{۲۶}. این سخن رسول الله (ص) که به حدیث غدیر معروف است، در مسند ابن حنبل بیش از سی بار با اسانید گوناگون و از زبان بیش از ده تن از صحابه نقل شده است.^{۲۷}

۲-۶- سه فضیلت برای علی در یک حدیث

قتیبۀ بن سعید از حاتم بن اسماعیل از بُکیر بن مسمار از عامر بن سعد از پدرش [= سعد بن ابی وقاص] ما را حدیث کرد که پیامبر در یکی از جنگهایش [= جنگ تبوک] علی را به جای خویش گمارد و چون علی گفت «آیا مرا با کودکان و زنان می گذاری»، شنیدم که پیامبر (ص) به او گفت: «یا علی، أما ترضى ان تكون منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبوة بعدى». نیز شنیدم که در روز خیبر می گفت: «لأعطين الراية رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله». ما همه گردنهایمان را دراز کردیم. [دیدیم] فرمود: علی را نزد من بخوانید. در پی این فرمان علی را با چشم دردمند آوردند. پیامبر آب دهان بر چشم وی مالید و پرچم را به دستش داد و خداوند خیبر را با دست او به روی مسلمانان گشود. زمانی هم که آیه «نُدْعُ اِبْنَاءَنَا وَاِبْنَاءَكُمْ» نازل شد، رسول خدا (ص) علی، فاطمه، حسن، حسین را فرا خواند و گفت: «اللهم هؤلاء اهلى»^{۲۹}. احمد شاکر اسناد این حدیث را صحیح می داند و می نویسد:^{۳۰} این حدیث را مسلم و ترمذی هم از قتیبۀ با همین اسناد در کتابهای خویش ثبت کرده اند. در آغاز این حدیث در آن دو کتاب آمده است: معاویه سعد را فرمود تا علی را دشنام دهد. سعد گفت: سه چیز را به خاطر دارم که رسول الله (ص) آنها را به علی گفت. بنابراین هرگز او را دشنام نمی دهم و اگر یکی از آنها از آن من باشد

برایم از داشتن شتران سرخ موی خوشایندتر است. آنگاه آن سه فضیلت را به شرحی که گذشت، برای معاویه بازگو کرد.^{۳۱}

۲-۷- مناقب علی از زبان ابن عباس

یحیی بن حماد از ابو عوانه از ابوبلج از عمرو بن میمون مرا حدیث کرد و گفت: نزد ابن عباس نشسته بودم که نه گروه پیش او آمدند و به وی گفتند: یا برخیز و با ما بیا یا مجلس را برای ما خلوت کن. ابن عباس گفت: با شما می‌آیم. راوی گوید: او هنوز ناپینا نشده بود. آنان به آهستگی با وی گفت و گو کردند. در نتیجه ما ندانستیم که چه گفتند. پس از آن ابن عباس بازگشت، در حالی که جامه خویش را تکان می‌داد و می‌گفت: آه آه، بر مردی خرده گرفتند که ده امتیاز دارد. سپس آن امتیازها را یکی یکی بر شمرد: فتح خیبر به دست او، ابلاغ سوره براءت به دست وی با این استدلال که « آن سوره را نباید ببرد مگر کسی که از من و من از او باشم»، دوستی پیامبر با او در دنیا و آخرت، پیشگامی‌اش در ورود به آیین اسلام، افکندن پیامبر جامه‌اش را بر او و بر فاطمه و حسن و حسین و خواندن آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^{۳۲}، خوابیدنش در بستر رسول الله در شب هجرت، صدور حدیث منزلت درباره وی در غزوة تبوک، معرفی کردن رسول الله او را به ولایت همه مؤمنان، دستور رسول الله مبنی بر بستن همه درهای مرتبط با مسجد به استثنای در خانه علی، و سرانجام صدور حدیث غدیر درباره او.^{۳۳}

حدیث یاد شده بلافاصله با اسناد دیگری هم نقل شده است و شارح دانشمند اسناد هر دو حدیث را صحیح ارزیابی کرده است.

۲-۸- مفهوم اهل بیت

احمد از محمد بن مصعب از اوزاعی از شداد اُبی عمار روایت کرده که گفت: بر واثله بن اسقع که گروهی نزدش بودند، وارد شدم. آنان از علی یاد

کردند. چون برخاستند و رفتند، واثله گفت: می خواهی تو را از آنچه از رسول خدا(ص) دیدم، آگاه سازم. او گفت: آری. واثله گفت: نزد فاطمه(ع) رفتم تا از علی سراغ بگیرم. او گفت: نزد رسول خدا(ص) رفته است. در انتظار او نشستم تا اینکه رسول خدا با علی و حسن و حسین آمد. حسن و حسین هر یک دست در دست پیامبر داشتند. پیامبر وارد شد و به علی و فاطمه نزدیک گشت و آن دو را در برابر خود و حسن و حسین را بر زانوان خویش نشانید. آنگاه جامه یا عبای خویش را به روی آنان کشید و این آیه را تلاوت کرد: « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً »^{۳۴}. پس از آن گفت: « اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي أَحَقُّ »^{۳۵}.

۲-۹- دوستی علی نشانه ایمان و دشمنی با او نشانه نفاق است

ابن حنبل از ابن نمیر از اعمش از عدی بن ثابت از زر بن حُبیش از علی روایت کرده که او گفت: به خدا سوگند یکی از پیمانهایی که رسول الله با من بست این بود که « با من دشمنی نمی ورزند مگر منافقان و مرا دوست نمی دارند مگر مؤمنان ». احمد شاکر اسناد این حدیث را صحیح ارزیابی کرده و درباره عدی بن ثابت انصاری کوفی نوشته است: وی یکی از تابعان ثقه است و شیعه بودن او به روایتش لطمه ای نمی زند. زیرا او ثقه و راستگو بود.^{۳۶}

۲-۱۰- جنگیدن علی برای تأویل قرآن

وکیع از فطر از اسماعیل بن رجاء از پدرش از ابی سعید برای ما روایت کرد که رسول الله فرمود: « انّ منکم من یقاتل علی تأویله کما قاتلت علی تنزیله ». ابی سعید گوید: در این هنگام ابوبکر و عمر برخاستند. پیامبر فرمود: « لا و لکن خاصف النعل و علی یخصف نعله »^{۳۷}.

از همین جاست که عمّار در روز جنگ صفین در برابر شامیان رجز می خواند و می گفت: « نحن ضربناکم علی تنزیله / و الیوم نضربکم علی تأویله »^{۳۸}.

۳- داوری ابن حنبل درباره مقام و منزلت علی (ع)

از احادیثی که از باب نمونه از میان صدها حدیث مندرج در مسند ابن حنبل درباره مناقب علی انتخاب و نقل شد، به وضوح می توان به مقام و منزلت امام علی نزد امام حنبله پی برد. اما باید دانست امام احمدبن حنبل در بیان فضل امام علی فقط به نقل و انتشار این حدیثها اکتفا نکرده است؛ بلکه هر جا درباره علی از او پرسشی می کردند یا با داوری و اظهار نظر غیر منصفانه ای روبه رو می شد، با صراحت تمام به بیان فضایل امام زبان می گشود. او با آنکه همه صحابه را بزرگ و محترم می دانست و انتقاد از آنها را نمی پسندید^{۳۹}، اما در برابر دشمنان علی بویژه متوکل عباسی که یک ناصبی سخت کیش بود^{۴۰}، از مزایا و مناقب خاندان رسول الله(ص) سخن می گفت. از علی بن ابی طالب و خلافتش بسختی دفاع می کرد. بویژه آنکه در عهد متوکل طعن و انتقاد بر امام علی بن ابی طالب رسم روزگار شده بود. عبدالله پسر احمد حکایت کرده است:

« روزی در حضور پدرم نشسته بودم که گروهی از کرخیه آمدند و درباره خلافت ابوبکر، عمر و عثمان سخنان بسیار گفتند. [همچنین] از خلافت علی بن ابی طالب سخن گفتند و در این باره سخن را به درازا کشاندند. پس از آن سخنان، پدرم سر بلند کرد و بدیشان رو کرد و گفت: ای حاضران، شما درباره علی و خلافت سخنان بسیار گفتید. اما بدانید که خلافت علی را زینت نداده، بلکه علی بود که خلافت را به زینت خود بیاراست»^{۴۱}.

ابن ابن الحدید از این سخن رمزگشایی کرده گوید: «مفهوم سخن مزبور این است که دیگر خلفا خویشان را به خلافت آراسته اند و خلافت کاستیهای آنان را تدارک کرده است؛ اما در علی کمبودی نبوده که آن را با خلافت جبران کند»^{۴۲}.

همچنین عبدالله می گوید: « به پدرم گفتم درباره تفضیل صحابه رأی تو چیست؟ در پاسخ گفت: در خلافت ابوبکر، عمر و عثمان از همه برترند. گفتم:

پس علی بن ابی طالب چه جایگاهی دارد؟ پاسخ داد: ای پسرک من علی بن ابی طالب از خاندانی است که هیچ کس را با ایشان نمی توان سنجید»^{۴۳}.

یکی از نویسندگان معاصر بدون آنکه مأخذ سخن خویش را به دست دهد، در همین خصوص نوشته است: وقتی از او درباره برترین اصحاب رسول الله (ص) پرسیدند، گفت: ابوبکر، پس از او عمر و پس از وی عثمان. گفتند: پس علی جایگاهش کجاست؟ گفت: شما درباره اصحاب او از من پرسیدید. علی نفس محمد است (سألتمونی عن اصحابه و علی نفس محمد)^{۴۴}.

اگر نسبت جمله اخیر به ابن حنبل درست باشد، در آن صورت باید گفت وی که مردی عالم به اخبار و احادیث است، در این داوری به خبر ابلاغ سوره براءت و حادثه مباهله استناد کرده است. زیرا وقتی مسیحیان نجران به حضور رسول الله (ص) آمدند و با او به گفت و گو و محاجه برخاستند، خداوند پیامبرش را فرمود: « فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ »^{۴۵}.

رسول الله به پیروی از این دستور حسن و حسین را در مقام فرزندان، فاطمه را در مقام زنان و علی بن ابی طالب را در مقام قرین خودش به میدان مباهله آورد^{۴۶}.

یکی از شاگردان احمد گوید: « نزد احمد بن حنبل بودیم که مردی به او گفت: ای ابو عبدالله، درباره این حدیث که نقل می کنند علی گفت « من تقسیم کننده دوزخم» رأی تو چیست؟

«احمد در پاسخ گفت: چرا آن را باور ندارید؟ مگر برای ما نقل نکرده اند که پیامبر (ص) به علی فرمود: « لا یحبک المؤمن و لا ینقض الامنافق؟ »^{۴۷}
«گفتیم: آری.»

«گفت: مؤمن جایش کجاست؟»

«گفتیم: در بهشت.»

«گفت: جای منافق کجاست؟»

«گفتیم: در دوزخ.»

«گفت: پس علی تقسیم کننده دوزخ است»^{۴۸}.

باید افزود پاسخ ابن حنبل در این جا درست شبیه به پاسخی است که امام جعفر بن محمد صادق(ع) درباره همین حدیث در پاسخ مفضل بن عمر و امام علی بن موسی الرضا(ع) در پاسخ ابو عبدالله مأمون داده‌اند^{۴۹}.

ابن حنبل بر خلاف امام مالک بن انس که پس از ابوبکر، عمر و عثمان سایر مردم را مساوی می دانست^{۵۰}، خلافت امام علی را می پذیرد و آن را قانونی می داند و در این خصوص به صراحت می گوید:

« هر کس امامت را برای علی ثابت نداند از الاغ گمراه تر است... سبحان الله! آیا بدون حقی که بر او واجب شده باشد قوانین را بر پا می سازد و تصمیم می گیرد و زکات می ستاند! از این سخن به خدا پناه می برم! آری، او خلیفه ای است که اصحاب رسول الله(ص) او را برگزیده، پشت سرش نماز گزارده، در رکابش جنگیده و همراهش جهاد کرده و حج گزارده‌اند. او را امیرالمؤمنین می خوانده‌اند و بدین کار خرسند بوده و به انکار وی برنخاسته‌اند. بنابراین ما پیرو آنان هستیم»^{۵۱}.

او در این باره به استادش امام محمد بن ادریس شافعی شبیه بود که فضایل و مناقب علی و فرزندان او را روایت می کرد و آنان را دوست می داشت؛ ولی در مقام تفضیل ابوبکر را مقدم می داشت. وقتی از ابن حنبل درباره کارزار علی و معاویه پرسیدند، گفت: درباره آنان جز خوبی نمی گویم^{۵۲}. ولی در عرصه مطالعات فقهی و استنباط احکام باغیان، علی را قرین حق می دانست. وقتی در

حضور او شافعی را به تشییع متهم ساخته گفتند: او احکام باغیان را از سیره علی در کارزارش با معاویه و خوارج می گیرد، احمد در پاسخ آنان گفت: در میان صحابه علی نخستین پیشوایی است که به سرکشی و خروج مخالفان مبتلا گشته است.

وی با این پاسخ در حقیقت بیان می دارد که گرفتن احکام باغیان از کارزار علی با معاویه نمی تواند موجب خرده گیری بر شافعی باشد و با این داوری میان شافعی و خرده گیرندگان بطور ضمنی حکم می کند که معاویه باغی است و این حکم بر این سخن پیامبر (ص) متکی است که به عمار بن یاسر گفته بود: «تقتلک الفئة الباغیة»^{۵۳} و ما می دانیم که سپاه معاویه عمار را کشته اند و در نتیجه به مدد این حدیث شریف نبوی (ص) باغی^{۵۴} در جنگ علی و معاویه معلوم می گردد.^{۵۵} کما اینکه این حکم می تواند از حدیث شریف «ان منکم من یقاتل علی تأویله...» نیز مستفاد گردد.

فرجام سخن

به نظر نگارنده این سطور، آنچه در این مقاله مختصر گفته شد، اگر مورد عنایت قرار گیرد، می تواند به تلطیف و تصحیح عقیده آن گروه از شیعیان که به غلط گمان می کنند عالمان اهل سنت و جماعت با امام علی بن ابی طالب و خاندانش دشمنی دارند کمک کند. همچنان که وقتی عقیده ابن حنبل را درباره نسبت علی با خلافت برای یکی از شیعیان نقل کردند، گفت: نیمی از کینه ای که نسبت به احمد بن حنبل در دل داشتم بیرون رفت.^{۵۶} از سوی دیگر اگر حنبله و اخلاف آنان سلفیه، سیره و روش پیشوایشان را در نظر بگیرند و آنگونه که ابن تیمیه بی دلیل و متعصبانه روایات فضائل امام علی بن ابی طالب را در مسند احمد تضعیف می کند^{۵۷}، به تضعیف احادیث صحیح اقدام نکنند، در آن صورت

توفیق خواهند داشت قدری از دشمنی خود نسبت به آن دسته از مسلمانان که مفتخر به پیروی از مولای متقیان علی بن ابی طالب هستند بکاهند. بمنه و کرمه،

یادداشتها

۱. درباره او و سبب اشتهارش به این نام رجوع شود به: ابن الأثیر، *النها*، ج ۱، ص ۲۰۸، ماده «ثدا».
۲. خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۱۸۴.
۳. از باب مثال رجوع شود به: *المسند*، بتحقیق احمد محمدشاکر، حدیث شماره ۶۲۶، ۶۷۲، ۷۳۵ و ۸۴۸.
۴. درباره متهم شدن ابن حنبل به حمایت از علویان رجوع شود به: ابن الجوزی، *مناقب الامام احمد بن حنبل*، ص ۳۵۹-۳۶۲.
۵. چون نسایی در طی سفر به شام مردم آن جا را دشمن علی(ع) دید، کتاب مزبور را که حاوی روایاتی در اثبات فضایل علی و اهل بیت (ع) است تألیف کرد(مرتضی مطهری، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ص ۴۷۶).
۶. البته درستی و نادرستی این سخن به تحقیق نیازمند است که اینک مجال آن نیست.
۷. رجوع شود به احمد امین، *ضحی الاسلام*، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ آسد حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، ج ۱، ص ۸۳.
۸. محمدجواد الحسینی الجلالی، «المسند»، *نور علم*، قم، شماره ۵، شهریور ۱۳۶۳ هـ. ش. ص ۱۴۴؛ رضا استادی، «مسندالرضا» در *چهل مقاله*، ص ۱۵۴.
۹. برای اطلاع از آثار ابن حنبل رجوع شود به: فؤاد سزگین، *تاریخ التراث العربی*، المجلد الاول، القسم الثالث، ص ۲۱۸-۲۲۷؛ ابوزهره، *ابن حنبل*، ص ۱۶۸؛ الزرکلی، *الاعلام*، ج ۱، ص ۲۰۳.
۱۰. *شرح نهج البلاغه*، ج ۹، ص ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱-۱۷۴. ناگفته نماند که نگارنده حدس می زند این کتاب که ابن ابی الحدید و برخی از معاصران از آن سخن گفته اند (مثلاً:

أسد حیدر، الامام الصادق، ج ۲، ص ۵۷۹-۵۸۰، ج ۴، ص ۵۰۶) بخشی از همان کتاب فضائل الصحابه باشد. چه شرح حال نویسان از کتابی با عنوان فضائل علی سخنی به میان نیاورده اند. البته اظهار نظر قطعی منوط به تحقیق و تفحص بیشتر است.

۱۱. عین سخن او چنین است: « ما لأحد من الصحابة من الفضائل بالأسانید الصحاح مثل ما لعلی رضی الله عنه » (ابن الجوزی، همان کتاب، ص ۱۶۳).

۱۲. الشعراء، آیه ۲۱۴.

۱۳. کنایه از جود و کرامت بیکران رسول الله (ص) (به توضیحات احمد شاکر در حاشیه حدیث مورد نظر رجوع شود).

۱۴. المسند، چاپ شاکر، حدیث شماره ۸۸۳. گفتنی است که چون مصحح و شارح فقید برای آسانی امر ارجاع، حدیثهای کتاب را شماره گذاشته است، نگارنده هنگام ارجاع به این چاپ به شماره حدیثها ارجاع می‌دهد.

۱۵. رجوع شود به یادداشت شاکر در حاشیه حدیث مورد نظر. توضیح آنکه حدیث حسن حدیث مسندی است که اسناد آن از آغاز تا انجام به توسط روایانی عادل ولی بعضاً خفیف الضبط به پیامبر یا صحابی یا تابعی متصل گردد و از شذوذ و علت هم خالی باشد (صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۱۵۷).

۱۶. المسند، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۱۷. توضیحات شاکر در حاشیه حدیث مورد نظر. گفتنی است که حدیث صحیح حدیث مسندی است که اسناد آن از آغاز تا انجام به توسط روایانی عادل و ضابط به پیامبر یا صحابی یا تابعی متصل گردد و شاذ و معلل هم نباشد (صبحی صالح، همان کتاب، ص ۱۴۵).

۱۸. آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۷۸-۵۸۶.

۱۹. السلفی، *مرشد المحتار*، ج ۱، ص ۲۳۹.
۲۰. *المسند*، حدیث شماره ۱۶۰۰ و یادداشت شاکر در حاشیه آن. نیز رجوع شود به :
بخاری، *صحیح*، ج ۴، ص ۲۰۸، ج ۵، ص ۱۲۹.
۲۱. *المسند*، حدیث شماره ۴.
۲۲. یادداشت احمدشاکر در حاشیه حدیث مورد نظر.
۲۳. یعقوبی، *تاریخ*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۴۴۱. برای اطلاع از جزئیات این حادثه رجوع شود به : آیتی، *تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۶۰۶-۶۰۸.
۲۴. *المسند*، چاپ المطبعة المیمنیة، ج ۴، ص ۱۶۴-۱۶۵.
۲۵. همان مأخذ، ج ۵، ص ۳۵۶.
۲۶. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۱، ص ۵۰۸.
۲۷. رجوع شود به : السلفی، *مرشد المحتار*، ج ۳، ص ۱۵۶-۱۵۷. گفتنی است که برخی از این حدیثها از افزوده های عبدالله پسر احمد بن حنبل است. حدیث شماره ۹۵۰ در چاپ احمد شاکر از آن جمله است.
۲۸. آل عمران، آیه ۶۱.
۲۹. *المسند*، حدیث شماره ۱۶۰۸.
۳۰. یادداشت شاکر در حاشیه همان حدیث.
۳۱. مسلم، *الجامع الصحیح*، ج ۷، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ ترمذی، *السنن*، ج ۵، ص ۳۰۱-۳۰۲.
۳۲. الاحزاب، آیه ۳۳.
۳۳. برای پرهیز از اطاله، این حدیث را به صورت فشرده نقل کردیم. برای اطلاع از متن کامل حدیث رجوع شود: *المسند*، چاپ شاکر، حدیث شماره ۳۰۶۲.
۳۴. الاحزاب، آیه ۳۳.

۳۵. *المسند*، چاپ المطبعة الميمنية، ج ۴، ص ۱۰۷. نیز رجوع شود: ج ۶، ص ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۲۳ (مسند ام سلمه)، ج ۳، ص ۲۵۹، ۲۸۶. گفتنی است که در این جا در کار ابن حنبل یک تناقض می بینیم. زیرا با آنکه وی احادیثی را روایت کرده که مفهوم اهل بیت را در آیه تطهیر روشن می سازد، در عین حال در مسند خود، زیر عنوان مسند اهل بیت احادیث حسن بن علی، حسین بن علی، عقیل بن ابی طالب، جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر را درج کرده است (چاپ احمد شاکر، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۹۹). روشن است با معیاری که روایات بالا به دست می دهد، سه تن اخیر از مدلول اهل بیت خارجند. از سویی دیگر وی مسند امام علی را در ضمن مسانید «عشره مبشره» و حدیثهای فاطمه (ع) را در ضمن «مسند النساء» آورده است.
۳۶. *المسند*، حدیث شماره ۶۴۲ و یادداشت شاکر در حاشیه آن. باید افزود حدیث مذکور با اندکی اختلاف در سند در صفحات ۱۰۲ و ۲۳۶ عیناً تکرار شده است.
۳۷. *المسند*، چاپ المطبعة الميمنية، ج ۳، ص ۳۳. همچنین: ج ۳، ص ۳۱ و ۸۲.
۳۸. طه حسین، *الفتنة الكبرى* (علی و بنوه)، ج ۲، ص ۷۷.
۳۹. ابن الجوزی، *مناقب الامام احمد بن حنبل*، ص ۱۶۵.
۴۰. ابوزهره، همان کتاب، ص ۱۴۸. نوشته اند چون نصر بن علی ازدی حدیثی درباره ضرورت دوستی حسن و حسین و پدر و مادرش روایت کرد (*المسند*)، چاپ شاکر، حدیث شماره ۵۷۶) به فرمان متوکل بر او هزار تازیانه زدند (ابن حجر العسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۱۰، ص ۴۳۰).
۴۱. ابن الجوزی، همان کتاب، ص ۱۶۲-۱۶۳.
۴۲. *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۵۲.
۴۳. ابن الجوزی، همان کتاب، ص ۱۶۳؛ ابن ابی یعلی، *طبقات الحنابلة*، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴۴. أسد حیدر، *الامام الصادق و المذاهب الار* ، ج ۱، ص ۲۳۲.
۴۵. آل عمران، آیه ۶۱.
۴۶. ابوریحان بیرونی، *الآثار الباقیه*، ص ۴۲۸؛ یعقوبی، *تاریخ* ، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۵۱؛ ابن الاثیر، *الکامل*، ج ۲، ص ۲۹۳. برای اطلاع از حدیث مباهله رجوع شود به: مسلم، *صحیح*، ج ۷، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ ترمذی، *سنن*، ج ۴، ص ۲۹۳؛ ابن حنبل، *المسند*، حدیث ۱۵۲۲.
۴۷. این حدیث پیش از این از نظر خوانندگان ارجمند گذشت. گفتنی است که حدیث مزبور را در صحیح مسلم (ج ۱، ص ۶۱) و ترمذی (ج ۵، ص ۳۰۶) نیز می توان دید.
۴۸. ابن ابی یعلی، *طبقات الحنابله*، ج ۱، ص ۳۲۰.
۴۹. رجوع شود به: مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۳۹، ص ۱۹۳-۱۹۴. ضمناً باید دانست در بیشتر روایتها آمده است که علی گفت: « من تقسیم کننده بهشت و دوزخم». رجوع شود به: مجلسی، همان کتاب، ج ۳۹، ص ۱۹۹.
۵۰. ابوزهره، *ابن حنبل*، ص ۱۴۷.
۵۱. ابن الجوزی، همان کتاب، ص ۱۶۳-۱۶۴.
۵۲. همان مأخذ، ص ۱۶۴.
۵۳. این حدیث با اختلافاتی در متن و سند بیش از بیست بار از زبان هشت تن از صحابه در *مسند ابن حنبل* نقل شده است (رجوع شود به: حدیث شماره ۶۴۹۹، ۶۵۰۰، ۶۹۲۶، ۶۹۲۷. برای سایر موارد نگاه کنید به: السلفی، *مرشد المحتار*، ج ۲، ص ۳۹). شارح مسند حدیث یاد شده را صحیح و بلکه متواتر دانسته و به نقل از ابن حجر (فتح *الباری*، ج ۱، ص ۴۵۲) نوشته است: این حدیث نشانی از نشانه های نبوت و فضیلتی

- آشکار برای علی و عمار و پاسخی است در برابر ناصیبانی که علی را در جنگهایش خطاکار می پندارند(رجوع شود به: *المسند*، ج ۹، ص ۲۰۹-۲۱۰ یادداشتهای شاکر).
۵۴. باغی نزد فقها کسی است که با تأویل باطل در برابر امام عادل قیام کند(المقداد بن عبدالله السیوری، *کنزالعرفان*، ج ۱، ص ۳۸۶).
۵۵. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: ابوزهره، *ابن حنبل*، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ همو، مالک، ص ۶۹-۷۱.
۵۶. ابن الجوزی، همان کتاب، ص ۱۶۳.
۵۷. ابن تیمیه، *منهاج السنّة*، ج ۴، ص ۱۵، ۲۷ و ۶۱.

منابع

- آیتی، محمد ابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام*، به کوشش ابوالقاسم گرجی، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ه.ش.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة .
- ابن ابی یعلی، محمد ، *طبقات الحنابلة*، بتصحیح محمد حامد الفقی، القاہرہ، ۱۳۷۱ هـ / ۱۹۵۲ م.
- ابن الاثیر، علی بن محمد ، *الکامل*، بیروت، ۱۳۸۵ هـ / ۱۹۶۵ م.
- ابن الاثیر، المبارک بن محمد، *النها* ، بتحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطنجاجی، ا الرا ، قم، ۱۳۶۷ الهجر ا .
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، *منهاج السنة النبوی*، ا الأولى، ا الامیر ، بولاق، ۱۳۲۲ هـ .
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، *مناقب الامام احمد بن حنبل*، بتحقیق عادل نویهض، ا الاولى، بیروت، دارالآفاق الجدیدة، ۱۳۹۳ هـ / ۱۹۷۳ م.
- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، *المسند*، شرحه و صنع فهارسه احمد محمدشاکر، دارالمعارف بمصر، القاہرہ، ۱۹۴۹-۱۹۵۸ م.
- _____، *المسند*، مصر، ا ا ، ۱۳۱۳ هـ .
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، *تہذیب التہذیب*، حیدرآباد- ہند، ۱۳۲۵-۱۳۲۷ .
- ابوزہرہ، محمد، *ابن حنبل: حیاتہ و عصرہ، آراؤہ و فقہہ*، مصر، دارالفکر العربی، ۱۳۶۷ هـ / ۱۹۴۷ م.
- _____، مالک: *حیاتہ و عصرہ، آراؤہ و فقہہ*، مصر، دارالفکر العربی
- استادی، رضا، « مسند الرضا » در *چهل مقاله*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ هـ .

- أمین، احمد، *ضحی الاسلام*، ۱ السادسة، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية ، ۱۹۶۱-۱۹۶۲م.
- البخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح*، استانبول، دارالطبا العامة، ۱۴۰۱ هـ .
- بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقية عن القرون الخالية*، چاپ اول، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۴۲۲ هـ .
- الترمذی، محمد بن عیسی، *السنن*، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، الطبعة الثا بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ هـ .
- حسین طه، *الفتنة الكبرى: علی و بنوه*، ۱ الساد ، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۹م. الحسيني الجلالی، محمدجواد، «المسند»، *نور علم*، قم، شماره ۵، شهریور ۱۳۶۳ هـ ش.
- حیدر، أسد، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، ۱ الثا ، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۲ هـ . ۱۹۷۱م.
- الخوانساری، محمدباقر الموسوی، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ .
- الزركلی، خیرالدین، *الاعلام*، ۱ الثا ، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰م. سزگین، فؤاد، *تاریخ التراث العربی*، نقله الی العر الدكتور محمود فهمی حجازی، ۱ الثا ، قم- ایران، النجفی المرعشی العامّة، ۱۴۱۲ هـ .
- السلفی، حمدی عبدالمجید، *مرشد المحتار*، ۱ الثا ، بیروت، ۱۴۰۷ هـ . ۱۹۸۷م.
- صالح، صبحی، *علوم الحدیث و مصطلحه*، دمشق، ۱۳۷۹ هـ . ۱۹۵۹م. المجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، مسلم بن الحجاج النیشابوری، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر.

مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، چاپ هشتم، تهران، مؤسسه انتشارات
صدرا، ۱۳۷۵ هجری شمسی.

المقداد بن عبدالله السیوری، *کنزالعرفان فی فقه القرآن*، باشراف محمدباقر البهبودی،
طهران، ۱ المرتضو، ۱۳۸۴ هـ.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، تهران،
مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ هجری شمسی.